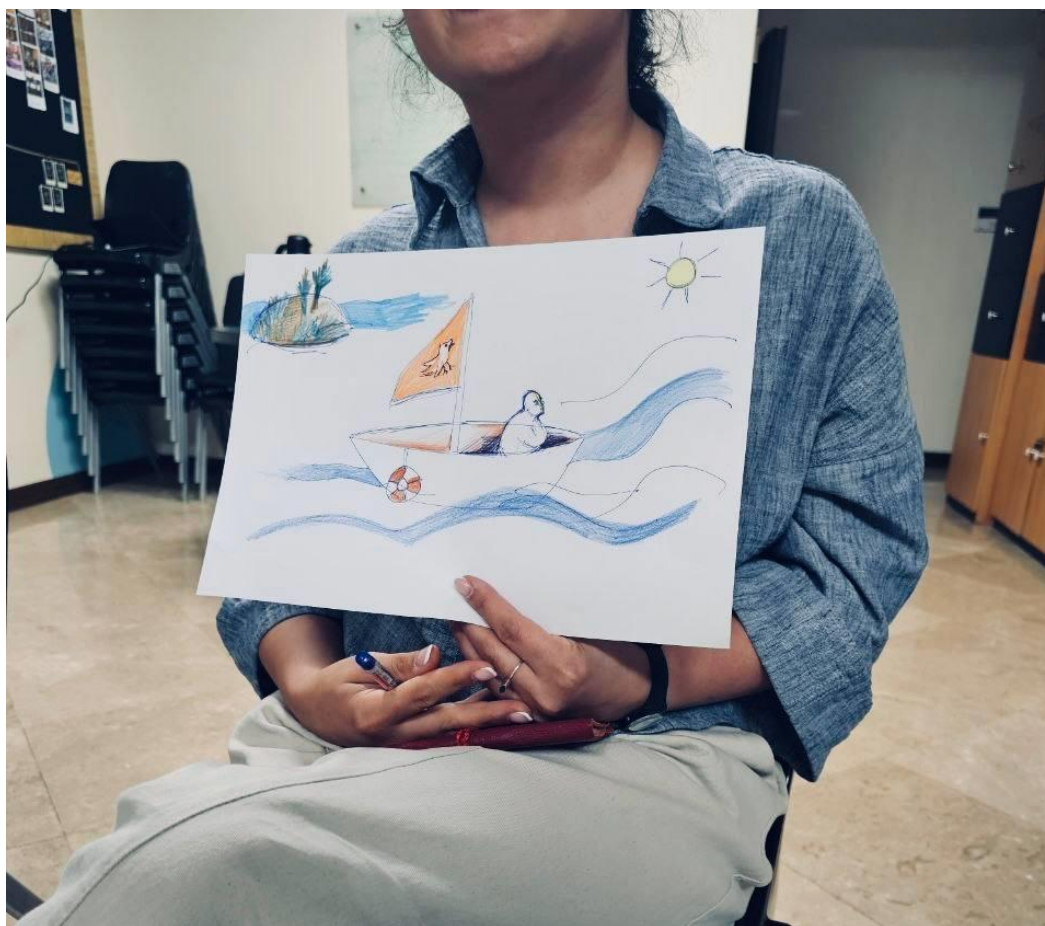


مراقبت از درختان خمیده در زمانه‌ی اختلال

شیما وزوایی



این روزها جستارها و تحلیل‌های سیاسی، شاید به‌درستی، بیشتر به تبیین وضعیت موجود می‌پردازند. دال مرکزی آن‌ها تعلیق، استیصال، ابهام، و به‌طور کلی، ناممکن بودن تخیل سیاسی پیش‌برنده برای رهایی از وضع موجود است. بخوانیم: ناممکن شدن بازگرداندن عاملیت به نیروهای سیاسی برای ایجاد تغییر، و ناممکن شدن نتیجه‌بخشی اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی، و ناممکن شدن رسیدن به زندگی مطلوب یا معمولی یا دست‌کم خارج از فقر و فروپاشی اقتصادی. در ابهام قرار گرفتن هرچه بیشتر مفهوم «دولت» به‌معنای عام، نقش آن و عاملان و راهبران آن و فهم ساختار و توان آن در اداره‌ی نه کشور، بلکه اداره‌ی شیوه‌ی زیستن مردمان و حفاظت از زندگی و رفاه و معیشت و حقوق آن‌ها خود هرچه بیشتر به شکل‌گیری اقتداری دسترسی‌ناپذیر دامن می‌زند؛ اقتداری که نه بتوان آن را تبیین و تحلیل کرد، نه نقدش کرد و تغییر داد. بسیاری از تحلیل‌ها در اینجا کار گویی خودشان هم به استیصال می‌رسند. در این استیصال، پاراگراف آخر جمع‌بندی آن‌ها چاره‌ای ندارد جز اینکه دال «مراقبت» را بالا بیاورد و به این امید ببندند که مراقبت جمعی و فمینیستی

و تمرین آن، یا مراقبت را به عنوان کنش سیاسی ممکن در دل جمع‌های کوچک دیدن، تنها چاره‌ی باقی مانده است. در این جستار، از دل یک تجربه‌ی نهادی که طی یک سال گذشته اجرا شده و پایدار مانده، سعی دارم بینم این مراقبت جمعی واقعاً و در میدان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چطور کار می‌کند و آیا اصلاً می‌تواند کار کند؟

پیش از پرداختن به این تجربه، لازم است از دو سوی متفاوت به اختلال در «امر عادی» و سپس نقشی بپردازم که نهادهای مدنی در مراقبت از «زندگی معمولی» بر عهده دارند.

اول، ضد انقلاب و بازگشت امر عادی

جیمی آلینسون در کتاب *عصر/انقلاب: دولت‌ها و انقلاب‌ها در خاورمیانه* که فصلی از آن در وبسایت پیامد به فارسی ترجمه شده است، ادعا می‌کند که در شرایط انقلابی و در میانه‌ی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه، این انقلاب نیست که شکست می‌خورد؛ بلکه ضدانقلاب‌ها هستند که از درون دولت، دشمن خارجی، و بدنه‌ای که نیازمند نظم موجود است همگی به هم می‌پیوندند و تلاششان بازگرداندن امر عادی و وضعیت عادی است. در اینجا وضع عادی درواقع همان شرایطی است که خواست انقلابی «زندگی شایسته» را از بین می‌برد و ادعا می‌کند جامعه از بحران خسته شده و به ثبات و آرامش نیاز دارد (که لزوم آن پایان اعتراضات است)، یا زندگی معمولی را به آینده‌ای مبهم پس از نابودی و فروپاشی (با شروع و سپس پایان جنگ) حواله می‌دهد.

دوم، جنگ و اخلال در امر عادی

خلود سبا پژوهشگر سیاست‌گذاری اجتماعی و سلامت است که در شرایط جنگ در سوریه، عراق و جهان عرب بارها با نهادهای بین‌المللی پژوهش انجام داده و طرح‌هایی را در حوزه‌ی سلامت و مراقبت اجرا کرده است. به نظر او مهم‌ترین تصور اشتباه از جنگ‌های جدید، به‌ویژه در خاورمیانه، این است که آغاز و پایان جنگ هم‌زمان با حمله‌ها و درگیری‌های نظامی است. او به‌تازگی در یکی از بیاناتش، از جنگ به عنوان اخلال در امر عادی سخن می‌گوید. اخلال در امر عادی اینجا با مختل کردن عामدانه‌ی امر عادی در وضعیت انقلابی و جنبشی متفاوت است. اخلال در امر عادی به این معنی است که زندگی در حال ناممکن شده و گذر به آینده یا حتی تخیل آن نیز دوراز ذهن است. در چنین شرایطی، استیصال و فروپاشی و فرسودگی ذهن و بدن افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به نظر او، جنگ نه با درگیری نظامی آغاز می‌شود و نه با پایان درگیری نظامی پایان می‌یابد. منازعات مسلحانه پیامدهای عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به همراه دارند و بر سلامت جوامع آسیب‌دیده تأثیر می‌گذارند. جنگ و درگیری‌های خشونت‌آمیز جوامع را دگرگون می‌کنند و واقعیت‌های جدیدی مانند ظهور کنشگران جدید، نظام‌های قدرت جدید و سازوکارهای کنترل به وجود می‌آورند.

سوم، مراقبت. کدام مراقبت؟

بنابراین مراقبت، در شکل جمعی و نهادی، در شرایط اخلاص امر عادی، شاید سه وجه پرنرنگ داشته باشد: ۱. مراقبت از سلامت و جلوگیری از فروپاشی روانی، ۲. رفاه و معیشت و ممکن شدن ادامه‌ی زندگی، و ۳. تخیل برای آینده‌ای فراتر از اخلاص. درواقع اینکه امر عادی و زندگی معمولی، چه در حال و چه در آینده، بتواند به زندگی شایسته و دلپذیر تبدیل شود. نهادهای مدنی (مشخصاً منظوم سازمان‌های مردم‌نهاد، اصناف، گروه‌های اجتماع‌محور، و ابتکارات اجتماعی‌ای است که با جوامع آسیب‌پذیر سروکار دارند) هم از سه جهت می‌توانند در این مراقبت مهم باشند: اول اینکه مرهم و ترمیم و فضایی برای ابراز همه‌ی نگرانی‌ها و رنج‌ها و افکار فروپاشی روانی باشند. آن‌هم در شرایطی که سلامت روان به‌عنوان یک حق تعریف نشده و از دسترس بسیاری خارج است. دوم، بخش غیرانتفاعی جامعه که الان سال‌هاست خود را با مسئله‌ی رفاه گره زده و در حوزه‌های مختلف - از معیشت و بهداشت گرفته تا آموزش و حقوق معلولان و کودکان و اقتصاد زنان و... - ادعا می‌کند از عاملان مهم در جامعه است، بایست برای مدل‌سازی و بازآرایی جامعه به‌سمت رفاه، و همچنین به‌معنای دقیق کلمه برای مراقبت از افراد آسیب‌پذیر، فعالیت و تحرک داشته باشد. سوم، فضاهای امن و کوچکی در اختیار افراد به‌ویژه گروه‌های به‌حاشیه‌رفته باشد تا ناشنیده‌ها شنیده شود و مراقبت و تکیه کردن بر یکدیگر تمرین شود. شاید که از دل آن‌ها، راهکارهایی جمعی برای کنش ورزیدن بیرون بیاید.

در غیر این صورت، تداعی مراقبت، حتی در شکل جمعی آن که به خودمراقبتی نقد وارد می‌کند، درنهایت به مراقبتی دوستانه و درون‌ماندگار تبدیل خواهد شد. نهادهای مدنی فضاهایی برای تمرین کردن دموکراسی مراقبتی هستند. اگر از چهره‌ی خیرمآبانه و نجات‌دهنده‌ی آن‌ها عبور کنیم، اتفاقاً در این فضاها هم سلسله‌مراتب قدرت داخلی وجود دارد، هم سروکله زدن جوامع متکثر و متفاوت، و هم اشتباه و ابتکار و هم درگیری با ساختارهای قدرت حاکمیتی و اقتصادی.

چهارم، درختان خمیده نمی‌شکنند

جنگ دوازده‌روزه آن‌قدر سریع شروع و تمام شد (و شاید به قول خلود سبا هیچ‌وقت تمام نشد) که نهادهای آن‌هم در وضعیت قطعی اینترنت نتوانستند چندان واکنشی از خود نشان بدهند. فعالیت جمعی نهادهای مدنی به این رسید که از جامعه‌ی هدف خودشان محافظت کنند، و درنهایت کمپین یا بیانیه‌ای با امضای چندصد نهاد با نام «زندگی علیه جنگ» منتشر کنند در مخالفت با جنگ و در دفاع از عاملیت جامعه‌ی مدنی برای تعیین سرنوشت. من هم در آن کمپین فعال بودم و در زمان خود از آن دفاع کردم و برای پیوستن نهادهای به آن در حد توانم تلاش کردم. اما مدام از ذهنم می‌گذشت که این حرف‌ها را اصلاً رو به چه مخاطبی و برای چه می‌زنیم؟ در چنین کمپین‌های جمع‌آوری امضایی که مدیرعامل‌های نهادهای به آن می‌پیوندند و سطح میانی کارشناسان و فعالان و داوطلبان و جوامع هدف این نهادهای بسیاری مواقع حتی از شکل‌گیری آن خبر ندارند، درنهایت چه اتفاقی می‌افتد؟

این‌ها گذشت و اعتراضات و کشتار دی‌ماه اتفاق افتاد و پشت سرش جنگ دوباره آغاز شد، یا جنگی که ادامه داشت شدت گرفت. از هرکس که خبر می‌گرفتیم از پا افتاده بود و رغبت و نای برخاستن نداشت. چند ماه قبل از آن، تصمیم گرفته

بودیم با مشارکت چند فعال و چند نهاد، گفتمان جدیدی را برای نهادهای مدنی مطرح کنیم و به جای کلمات کلیدی جاری بر سر زبان آن‌ها مانند «مدیریت بحران»، «تسهیلگری»، «توانمندسازی» و امثال آن، دال مرکزی نهادهای مدنی را «مراقبت» تعریف کنیم.

طرحی با نام «درختان خمیده نمی‌شکنند» با همین هدف و در دل قطعی اینترنت شکل گرفت. گروه‌های پشتیبانی هم‌تایان با حضور روان‌پزشکان و روان‌شناسانی که خودشان هم تجربه‌ی فعالیت در نهادهای مدنی درگیر با مسائل اجتماعی و خشونت علیه زنان و کار کودک و رهیدگان از سوختگی و... را داشتند، گرد هم آمدند. فعالانی از سطوح میانی چندین نهاد مدنی هفتگی کنار هم جمع می‌شدیم و آزادانه بحث و درد دل می‌کردیم. بیشتر وقت‌ها نهادها حتی فعالیت خاصی هم نداشتند و امیدشان را از دست داده بودند.

در یک سالی که بخشی از این طرح هستم در فضاهای امن و خصوصی که افراد و نهادها و محتوای حرف‌های آن‌ها محفوظ و محرمانه است، شنوای تجارب فعالانی از چند ده نهاد در تهران و شهرهای دیگر درگیر در جنگ به‌ویژه جنوب کشور بوده‌ام. انگار جمع شدن‌هایی که هدفمند و هم‌زمان بی هدف هستند، برای زمانه‌ای که در آن گیر افتاده‌ایم بهتر جواب می‌دهد. نه نشستی، نه بیانیه‌ای، نه کمپینی و نه هیچ بروز دیگر. چندین بار شاهد بودم که فردی از جابه‌جا کردن زنان و کودکان به مناطق امن در جنگ می‌گوید، از تجربه‌ی سرکوب و بسته شدن نهادش می‌گوید، از متوقف شدن فعالیتش به دلیل افسردگی و بحران روانی، از خسته شدن از مدیریت‌های اقتداری و تعدیل، از فرسودگی و ناامیدی، از کشته شدن مددجویان در جنگ و اعتراضات و زخم‌هایی که بر روان اعضای نهاد عمیق شده، از ناپدید شدن داده‌ها و حافظه‌ی سازمان در قطعی اینترنت، از دوقطبی سیاسی و دعوای درونی و بیرونی و ناممکن شدن فعالیت اجتماعی، از حقوق پایین و شدت کار، از خودکشی و افسردگی و فرسودگی و خشم و یأس...

اما برای من جالب بود که بارها وقتی فعالی و مددکاری و روان‌شناسی اشکی ریخت و فرد دیگری دستش را گرفت و آن لحظات عجیب محبت تنانه و بلند گفتن جمله‌های سخت و عقاید متضاد سیاسی و سپس در آغوش گرفتن، باعث می‌شد جلسه‌ی بعد جایی جرقه‌ای روشن شود. نهادی دوباره راه بیفتد، نهاد دیگری با آن یکی همکاری کند، ابتکاری و نمایشگاهی شکل بگیرد و تجربه‌ای از ترمیم را شاهد باشیم. انگار حال همه بد است و همه هم باور می‌کنیم اما وقتی با همیم، می‌توانیم قدرت یکدیگر را قرض بگیریم و ذهن و بدنمان دوباره کار بیفتد.

پنجم، من دیگر آن آدمِ عادی نیستم

منظور من در اینجا اصلاً تعریف از این تجربه و بالا بردن آن در مقایسه با نمونه‌های مشابه نیست. برعکس، در چندین ماه گذشته شاهد طرح‌های کوچک مشابهی بودیم که اتفاقاً تلاش داشتند همین مراقبت جمعی را معنا کنند و در میدان تمرین کنند. اینکه چنین تجارب اجتماعی تا چه حد می‌تواند مراقبت را به کنشی سیاسی تبدیل کند برای من هم روشن نیست. شاید روزی برای همین طرح هم نقدی نوشتم. مسئله اصلاً این نیست.

یک بار در یکی از همین جلسات گروه پشتیبانی همتایان از مسائل اداری و اجرای کند پروژه‌ها در نهادهای مدنی می‌گفتم و هرکس گلایه‌ای می‌کرد که ناگهان یکی از زنان حاضر گفت: من اصلاً نمی‌فهمم شما چه می‌گویید و چطور این مسائل دیگر برایتان مهم است. من اصلاً حس می‌کنم در یک سال اخیر آن قدر عوض شده‌ام که دیگر آن آدم عادی نیستم!

بعد از او فضا عوض شد و همه از وضعیت متلاطم روانی خود گفتند و تن و بدنمان با هم لرزید که اصلاً ما چطور هنوز زنده‌ایم؟ از او اجازه گرفتم که این جمله‌اش را در جستاری نقل کنم و رضایت داد. با خودم فکر کردم، واقعیت این است که امر عادی مختل شده است. تجربه‌ی پانزده‌ساله‌ی من از فعالیت در نهادهای مدنی نشان می‌دهد که ما هر مفهومی را غیرسیاسی و عادی می‌کنیم: توانمندسازی، جامعه‌ی مدنی، مسئولیت اجتماعی، تسهیلگری، تاب‌آوری، مقاومت... شاید چندی دیگر «مراقبت» هم به همین وضعیت بیفتد.

اما تا آن روز، ارزش دارد تمرین کنیم در وضعیت غیرعادی دوباره بلند شویم، خم شویم و نشکنیم، و فکر کنیم در وضعیت اخلال چطور باز تخیل کنیم، چطور گروه تشکیل دهیم، چطور سلسله‌مراتب را بشکنیم، چطور رأی بدهیم و رأی بگیریم، چطور حق و قدرت را از فرادست بگیریم و به فرودست برگردانیم، چطور شکست بخوریم، چطور بازاندیشی کنیم، و چطور آماده باشیم و لحظه‌ای فضا باز خواهد شد. تا آن روز، باید فکر کنیم که مراقبت جمعی را بتوانیم در نهادهای رسمی و غیررسمی، و بین رسمیت و غیررسمیت تمرین کنیم، امکان‌های واقعی موجود و مسائل واقعی معطوف به زندگی را بشناسیم، و سعی کنیم نیروهایی را به وجود بیاوریم یا از نیروهای پیشینی حفاظت کنیم که می‌توانند عاملانی برای تغییر باشند.

منابع:

۱. «پویشی به نام زندگی علیه جنگ»، سلامت نیوز، ۲۹ تیر، ۱۴۰۴.

<https://www.salamatnews.com/news/388108/پویشی-به-نام-زندگی-علیه-جنگ/>

۲. «گزارش دوره‌ی نخست گروه پشتیبانی همتا»، مؤسسه‌ی نیکوکاری دکتر مجتبی معین، ۱۴۰۵.

<https://moin.ngo/news/firstpod>

۳. «ضدانقلاب چیست؟»، پیامد، ۱۴۰۵.

<https://payamad.ir/what-is-counter-revolution/>

۴. Saba, K. Khuloud Saba: Research profile. ResearchGate.

<https://www.researchgate.net/profile/Khuloud-Saba>

